

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تلخیص روش شناسی نفسپر قرآن

حجت الاسلام علی اکبر بابائی

حجت الاسلام غلامعلی عزیزی کیا

حجت الاسلام مجتبی روحانی نژاد

زیر نظر حجت الاسلام محمود رجبی

مهر ۹۳

تلخیص: عبدالرضا بختیاروند

فهرست

۴	فصل اول : کلیات.....
۴	معنای لغوی تفسیر.....
۴	تحقیق در اشتقاق فسر از سفر.....
۴	تحقیقی در معنای لغوی تفسیر و فسر.....
۵	واژه تفسیر در قرآن کریم.....
۶	تعاریف تفسیر.....
۷	تعریف پیشنهادی.....
۷	معنای لغوی تأویل.....
۸	موارد استعمال «تأویل» در قرآن کریم.....
۹	فرق تفسیر و تأویل.....
۱۰	نیازمندی به تفسیر.....
۱۰	علل نیازمندی به تفسیر.....
۱۱	امکان و جواز تفسیر.....
۱۱	امکان تفسیر.....
۱۳	جواز تکلیفی تفسیر.....
۱۴	واقع نمائی تفسیر.....
۱۴	اصول تفسیر.....
۱۵	فصل دوم: قواعد تفسیر.....
۱۵	ضرورت بررسی قواعد تفسیر.....

تفخیر روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم..... ۳

قاعده نخست: در نظر گرفتن قرائت صحیح..... ۱۵

معیارهای شناخت قرائت صحیح..... ۱۶

قاعده دوم: توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول..... ۱۷

قاعده سوم: در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب..... ۱۸

راه دستیابی به فصیح‌ترین قالب‌های ساختاری..... ۱۸

قاعده چهارم: در نظر گرفتن قرائن..... ۱۸

فصل سوم: منابع تفسیر..... ۲۳

۱. قرآن..... ۲۴

۲. روایات معصومین..... ۲۶

۳. منابع لغوی..... ۲۸

۴. منابع تاریخی..... ۲۹

۵. عقل و نقش‌های مختلف آن در تفسیر..... ۳۰

۶. دستاوردهای تجربی..... ۳۱

فصل چهارم: علوم مورد نیاز مفسران..... ۳۲

علل پیدایش علوم مورد نیاز و دلایل نیازمندی به آنها..... ۳۲

علوم مورد نیاز مفسران..... ۳۳

علم الموهبه..... ۳۶

فصل پنجم: شرایط مفسر..... ۳۷

فصل اول : کلیات

معنای لغوی تفسیر

تفسیر از مصدر «فسر» است.

فسر به معنای بیان، ابانه، بیان و توضیح دادن، کشف معنای معقول و ... در کتاب لغت معنای شده است. ولی این که تفسیر هم به معنای فسر است و یا معنای جدائی دارد، بین لغت شناسان محل بحث است. برخی آن را به معنای فسر دانسته اند و برخی آن را مبالغه در معنای فسر می دانند.

تحقیق در اشتقاق فسر از سفر

برخی سفر را طبق قاعده اشتقاق کبیر، مشتق شده از سفر گرفته اند. وقتی گفته می شود «اسفر الصبح» به معنای این است که صبح آشکار شد. یا عبارت «اسفرت المرأة وجهها» به معنای آشکار شدن صورت زن است. آنها با این استشهادات خواسته اند دلیلی بر این اشتقاق کبیر بیابند. تا جائی که ابن فارس گفته است که «سین و فاء و راء اصل واحدی است که بر آشکار شدن دلالت دارد».

لکن بررسی موارد استعمال این دو واژه نشان می دهد که این دو واژه دو معنا و دو کاربرد متفاوت دارند. تفسیر و فسر بیشتر در مورد اظهار امور معقول و آشکار نمودن مطالب علمی و معنوی است و سفر در خصوص آشکار کار ساختن اعیان خارجی و محسوس به کار می رود.

باید توجه داشت که همگونی و تناسب بین معانی اعم از اشتقاق است و دلیل محکمی بر این سخنان اقامه نشده است.

تحقیقی در معنای لغوی تفسیر و فسر

معناهایی که لغت دانان برای این واژه ها نقل کرده اند، می توان در ۴ دسته قرار داد:

۱. مطلق آشکار کردن بدون متعلق آن.
 ۲. کشف و پرده برداری از امور معقول و نامحسوس.
 ۳. شرح غوامض سخن و کلام، توضیح دادن معنای لفظ و ...
 ۴. پرده برداری و واضح نمودن معانی مربوط به قرآن.
- بنابراین این واژه مربوط به قرآن نبوده و در مطلق الفاظ و مفاهیم نیز کاربرد دارد.

واژه تفسیر در قرآن کریم

کلمه تفسیر یک بار بیشتر در قرآن نیامده است:

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا^۱

مفسران در مورد معنای تفسیر در این آیه شریفه دو گونه سخن گفته اند:

تفسیر به معنای بیان و تفصیل، بیان و کشف و ... باشد.

تفسیر دو معنا داشته باشد: معنا و مؤدی، کشف کردن و دلالت کردن.

در بین این دو معنا، نظر اکثر آنان بر معنای اول تعلق گرفته است. اینکه تفسیر در این آیه شریفه به معنای

مؤدی و معنا باشد، هر چند قابل توجیه است، اما خلاف ظاهر است.

نکته دیگری که می‌توان در مورد این آیه ذکر کرد، توصیف تفسیر به کلمه «احسن» است که نشانه دهنده

تشکیکی بودن امر تفسیر است.

تعاریف تفسیر

بسیاری از مفسرین، گویا با توجه به وضوح معنای تفسیر، از ذکر تعریف خاص برای آن خودداری کرده اند. ولی در عین حال برخی از آنان، تفسیر را اینگونه معنا کرده اند:

- ا. امین الاسلام طبرسی: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است.
- ب. راغب اصفهانی: تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است، اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد.
- ج. کلبی: معنای تفسیر، شرح قرآن و بیان معنای آشکار آن و آشکار کردن چیزی است که با تصریح و اشاره و نجوایش آن را اقتضا می کند.
- د. جرجانی: تفسیر در شرع، توضیح معنای آیه و شأن و قصه و سببی است که آیه در آن شرائط نازل شده، با لفظی که با دلالت آشکار بر آن دلالت نماید.
- ه. آقا بزرگ تهرانی: تفسیر، بیان ظواهر آیات بر اساس قواعد و لغت عرب است.
- و. علامه طباطبائی: تفسیر، بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مدالیل آنها است.
- ز. آیت الله خوئی: تفسیر، آشکار کردن مراد خداوند عزیز از کتاب عزیز اوست.

این تعاریف با وجود داشتن حسن هائی، هر کدام دارای اشکالاتی هستند. پرداختن به معنای لغوی به جای معنای اصطلاحی، صراحت نداشتن آنان در دو مرحله ای بودن تفسیر، اشاره نداشتن به مبنا و روش تفسیر و ...

علاوه بر اینها، دو مسأله دیگر نیز از اشکالات وارد بر نگرش برخی به علم تفسیر است:

۱. قرار دادن «چگونگی تلفظ آیات قرآن» در قلمرو تفسیر قرآن با عباراتی چون: چگونگی نطق قرآن به الفاظ، جهت نزول و صدور و که به نظر می رسد این مورد از حیطة تفسیر قرآن خارج است و جز مبانی و مقدمات تفسیر قرار دارد.

۲. قرار دادن «به قدر طاقت بشر» در تعریف تفسیر که گویا آوردن آن ضرورتی ندارد. به هر حال ر مفسری به اندازه توان خود تحقیق و پژوهش می‌کند تا به مراد الهی در آیات دست بیابد. اما اینکه تا چه اندازه ای به این معنای برسد ربطی به تعریف تفسیر ندارد.

تعریف پیشنهادی

«تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن، و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره».

معنای لغوی تأویل

تأویل از واژه «اول» به معنای رجوع اشتقاق یافته است. پس معنای آن با نظر به ریشه اصلی اش «ارجاع» است.

در کتب لغت برای تأویل معنای فراوانی ذکر شده است که می‌توان آنها را در سه دسته قرار داد.

- ا. برگرداندن چیزی به هدفی که مد نظر آن است. «بازگردانیدن شیئی یا کلامی به مقصود و مراد آن».
- ب. آشکار ساختن آنچه که شی به آن باز می‌گردد؛ روشن ساختن کلامی که معنای آن مختلف بوده و جز با بیانی فراتر از الفاظ میسر نباشد؛ تبیین معنای متشابه.... «تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهان از شیء و کلام».
- ج. انتهای شیء، مصیر، عاقبت و آخر آن، آنچه کلام به آن بازمی‌گردد. «چیزی که شی یا کلام به آن برمی‌گردد».

دو دسته اول معنای مصدری دارند و دسته سوم معنای وصفی.

پس تأویل هم به معنای مصدری و هم به معنای وصفی استعمال می‌شود و مختص به قرآن نبوده و در مورد غیر کلام نیز به کار می‌رود. معنای دسته اول و سوم کاملاً مغایر با تفسیر است و دسته دوم اخص از تفسیر است.

موارد استعمال «تأویل» در قرآن کریم

این واژه هفده بار در قرآن به کار رفته است. دوازده بار در مورد غیر قرآن و پنج بار در مورد قرآن.

دوازده موردی که در مورد غیر قرآن به کار رفته است را می‌توان در ۴ معنا خلاصه کرد.

۱. تعبیر خواب و حقیقتی که رؤیا از آن حکایت دارد ولی کسی نمی‌تواند به آن پی برد.
۲. حکمت و اسراری که در کارهای حضرت خضر (ع) نهفته و مورد نظر بود و برای دیگران و حتی برای کسی مانند حضرت موسی (ع)، آشکار نبود.
۳. ثمره و نتیجه‌ای که بر کارهای اختیاری انسان (مانند رجوع به خداوند و رسول در تنازعات) مترتب می‌شود.
۴. حقیقت و مآل طعام، کیفیت و سایر احوال آن که برای افراد عادی نامعلوم است.^۱

اما ۵ مورد دیگری که در مورد قرآن به کار رفته است را با وجود اختلاف در برداشت‌ها می‌توان در

این معانی جمع کرد:

- ا. معنای حقیقی و منظور واقعی برخی از آیات متشابه.
- ب. معنا و معارف باطنی آیات کریمه، اعم از آیات محکم و متشابه.
- ج. مصداق خارجی و تجسم عینی وعده و وعیدهای قرآن کریم در مورد آخرت و سایر پیشگوئی‌های آن.
- د. مصادیق برخی از آیات کریمه، که از دید عرف و افراد عادی پنهان است.

باید توجه داشت که نسبت این معانی با یکدیگر اشتراک لفظی نیست، بلکه اشتراک معنوی است. یعنی

چنین نیست که لفظ تأویل برای این معانی وضع تعینی یا تعیینی داشته باشد، بلکه همه آنها مصادیقی از این

معنای عام هستند که با قرینه می‌توان پی برد که کدامین یک از این معانی مورد قصد متکلم است.

^۱ معنای الف قطعی و اتفاقی است، معنای ب و ج استظهار و گمان است و معنای د بنا بر احتمال برخی مفسرین است.

علاوه بر اینکه معانی که برای تأویل ذکر شد، همه معنای وصفی و از دسته سوم معانی لغوی تأویل هستند. پس تأویل به معنای مصدری در قرآن استفاده نشده است.

فرق تفسیر و تأویل

با وجود اینکه هر دو واژه تأویل و تفسیر در مورد قرآن و غیر قرآن، کلام و غیر کلام به کار می‌روند و دارای وجوه اشتراکی می‌باشند، بین آنها تمایزهایی نیز وجود دارد:

از جمله تفاوت‌های لغوی آنها این است که تفسیر از ماده فسر به معنای آشکار کردن است و تأویل از «اول» به معنای رجوع و بازگرداندن. برای تفسیر معنای وصفی رایج نیست، در حالی که تأویل بیشتر برای معنای وصفی رایج است.

و در تفاوت تأویل و تفسیر در مورد قرآن نیز جای سخن فراوان است. از قول به اتحاد معانی آنها تا اعم گرفتن معنای تفسیر و یا تغایر بین آنها تا اینکه برخی گفته‌اند:

تفسیر صورت علمی کلام است و تأویل حقیقت خارجی کلام است.

جمع بندی این تفاوت را براساس تعریف پیشنهادی می‌توان اینگونه بیان کرد که:

معارف قرآن کریم بر دو بخش است: معارفی که با آگاهی از ادبیات عرب و اصول محاوره برای همگان میسر است. و معارفی که برای پی بردن به آنها، علاوه بر ادبیات عرب و اصول محاوره، باید به راسخان در علم نیز مراجعه کرد و رسیدن مراد خداوند بدون این رجوع ممکن نیست.

تفسیر مربوط به قلمرو اول که ظاهر قرآن است و تأویل مربوط به قلمرو دوم که باطن قرآن است، می

باشد.

نیازمندی به تفسیر

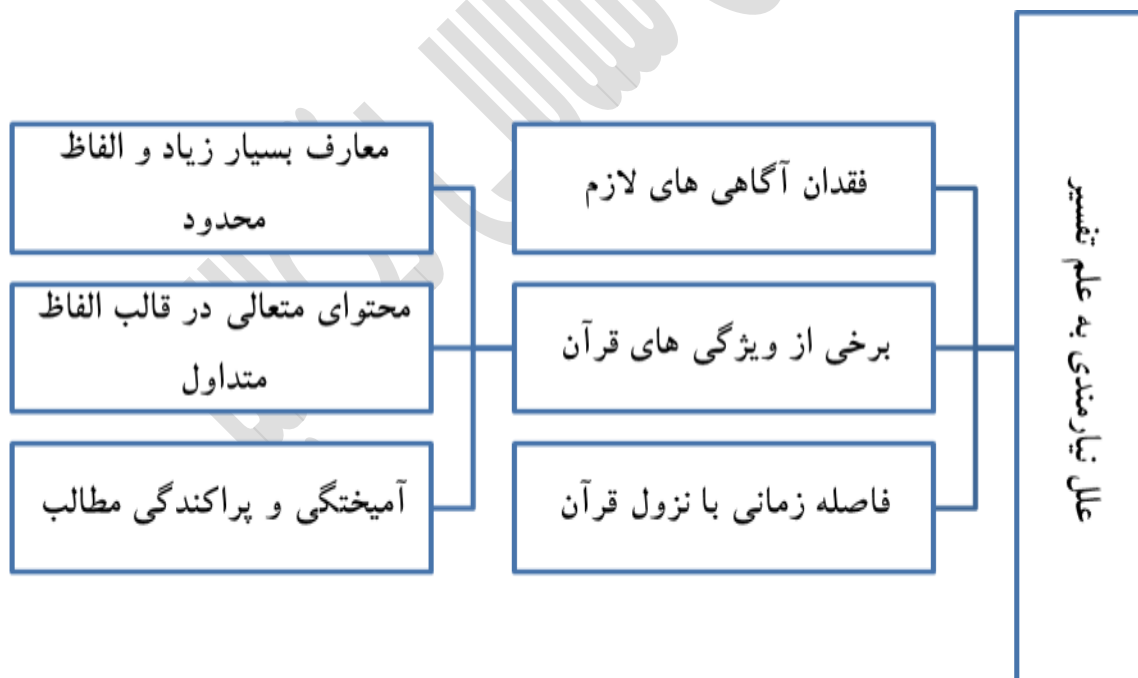
هر چند قرآن کریم از خود با اوصافی چون بیان و تبیان و نور و ... یاد کرده است، ولی هر اندیشمند بصیر و آگاه بر معارف قرآن، به خوبی در می‌داند که معارف نهفته در قرآن دارای مراتب و درجاتی است که فهمیدن برخی از آنها بر همه میسر نیست و نیاز به تبیین دارند.

به بیان دیگر؛ معارف قرآن کریم از جهت ظهور و خفاء، صعوبت و سهولت در فهم آن در سه مرتبه قرار

دارد:

- ✓ مرتبه ای که بی‌نیاز از تفسیر است.
- ✓ مرتبه ویژه راسخان در علم.
- ✓ و مرتبه دیگری که عمده معارف قرآنی است و نیازمند به تفسیر است.

علل نیازمندی به تفسیر



امکان و جواز تفسیر

مقصود از عنوان این است که آیا فهم و تفسیر قرآن کریم، ویژه پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) است یا آنکه دیگران نیز به فراخور استعداد و توانائی خویش می‌توانند در راه تفسیر کلام الهی قدم بر دارند. (امکان تفسیر).

در صورت دوم بحث در این است که آیا اقدام به تفسیر جایز است یا نه؟
و دیگر آنکه اگر کسی اقدام به تفسیر کرد، آیا این تفسیر قابل اعتماد و واقع‌نماست؟ (جواز وضعی تفسیر).

پس سه محور باید مورد بحث قرار گیرد:

- امکان تفسیر
- جواز تفسیر برای غیر معصومین
- واقع‌نمائی تفسیر

امکان تفسیر

در این بحث دو محور وجود دارد.

آیا غیر معصومین می‌توانند به فهم و تفسیر قرآن دست یابند؟

در صورت توانائی غیر معصوم در فهم قرآن، آنها تا چه حد می‌توانند به این معارف و مقاصد دست پیدا کنند.

با اینکه اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان مسلمان امکان و جواز تفسیر را پذیرفته‌اند، برخی قائل به عدم جواز تفسیر قرآن هستند.

ادله آنها به اجمال عبارت است از:

أ. مقام بلند قرآن کریم

ب. دور از دسترس عقل بودن قرآن و تفسیر آن

ج. انحصار فهم قرآن به معصومین (علیهم السلام)

هر سه دلیل قابل بررسی و نقد است.

اولین مبتنی بر دو مقدمه است. اولاً اینکه مفاهیم قرآنی خیلی عمیق و بلند است و دوم اینکه این مفاهیم برای غیر معصومین قابل دستیابی نیست.

اینکه قرآن دارای معارف بلندی است، غیر قابل انکار است، اما ملازمه ندارد که کسی نتواند مفاهیم آن را درک کند.

برای رد این نظر می‌توان به آیات که افراد به تعقل در قرآن دعوت می‌کند و یا قرآن را برای پند پذیری می‌داند تمسک کرد. اگر به واقع قرآن دور از فهم انسان بود، چگونه می‌توانست در آن تعقل و تدبیر نمود و یا از آن پند گرفت؟؟

و نیز روایاتی که از افراد می‌خواهد که قرآن را نور راه زندگی خویش قرار دهند و در سختی‌ها به قرآن پناه ببرند. این روایات همه دلالت دارد که قرآن، سخنی هدایتگر و مفهوم برای تمسک در تاریکی هاست.

یا تحدی قرآن وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان و جن بتواند ابتدا مفاهیم قرآنی را درک کند و در مرحله دوم بفهمد که آوردن مانند این سخنان، در توان بسیج همگانی همه آنها نیز نیست.

در مورد دلیل دوم نیز سخن در آن است که اولاً برخی روایاتی که این افراد به آنها استناد می‌کنند مشکل سندی دارد، و ثانیاً دلالت این گروه از روایات نیز بر آن است که فهم همه مفاهیم قرآنی برای همگان میسر نیست و فهم بسیاری از آیات نیازمند مراجعه به معصومین علیهم السلام است.

دلیل سوم نیز جای خدشه دارد.

استدلال‌کنندگان در این مقام گاه به آیه «لایمسه الا المطهرون» و آیه راسخون در علم، و گاه به روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به» استدلال می‌کنند.

در حالی که آیات و روایات مورد استناد مورد نظر می‌توانند در مورد مس ظاهری قرآن را مد نظر داشته باشند و یا مراد این باشد که فهم همه قرآن برای همه میسر نیست.

جواز تکلیفی تفسیر

برخی با استناد به روایاتی که تفسیر به رأی را نکوهش نموده‌اند، قائل شده‌اند که تفسیر قرآن برای غیر معصومین حرام است.

برای تبیین منظور این روایات لازم است که دو واژه «رأی» و «باء» در (من فسر القرآن برأیه) بررسی شوند.

«رأی» به معنای اعتقاد و دیدگاهی است که یک فرد با تلاش فکری به آن پی می‌برد یا آن را برمی‌گزیند چه با برهان عقلی بدست بیاید و یا مستند نقلی برای آن باشد. خواه با واقع مطابق باشد، خواه مخالف واقع، خواه قطعی باشد، خواه در حد گمان یا استحسان، و گاه «رأی» در خصوص دیدگاهی که از راه گمان و استحسان به دست آید، به کار می‌رود.

پس واژه رأی وقتی به ضمیر اضافه شود، به معنای دیدگاهی است که مبتنی بر اجتهاد و تلاش فکری فکری فرد است.

در مورد باء در اینجا سه معنا می‌تواند مراد باشد: سببیت، استعانت، تعدیه به مفعول دوم.

در سببیت به این معنا است که فرد به خاطر رأی خاصی که انتخاب کرده است به تفسیر قرآن بپردازد.

در بقاء استعانت مقصود آن است که فرد به جای کمک گرفتن از قواعد محاوره و ادبیات عرب، به کمک رأی خود آیات را تفسیر کند.

و بر طبق معنای سوم، مفسر بجای آنکه مفاد آیه را بیان نماید، به ایجاد تطابق و این همانی بین آراء خود و قرآن پرداخته و سعی می‌کند آنها را یکی لحاظ کند و ابراز نماید.

در هر سه مورد مفسر، به جای بیان سخن وحی، سخن خود و رأی خود را گفته است و اینگونه تفسیر است که در روایت نکوهش شده است.

واقع نمائی تفسیر

واقع نمائی در این مقام می‌تواند دارای دو معنا باشد. اینکه غیر معصومین نیز بتوانند به تفسیر همه مفاهیم قرآن نائل شوند و فهم آنان می‌تواند مستند مفسر و حجت بین آنان و خدا باشد. یا آنکه گفته شود آنچه مفسر بر اساس اصول صحیح بدست آورده مطابق مراد الهی است و فهم مفسر نسبت به مراد الهی از واقع نمائی برخوردار است.

بحث در این زمینه نیاز به مجال کاملی دارد. ولی اجمالاً باید گفت که در صورتی که مفسر از راه صحیح به فهم آیات الهی بپردازد با وجود احتمال خطاپذیری برای انسان، این فهم از واقع نمائی برخوردار است.

اصول تفسیر

مقصود از اصول تفسیر، اموری است که تفسیر صحیح قرآن مبتنی بر آنهاست و بدون رعایت آن امور، تفسیر صحیح سامان نمی‌یابد.

فصل دوم: قواعد تفسیر

ضرورت بررسی قواعد تفسیر

از دیر زمان در بین مفسران قرآن روش‌های مختلفی برای تفسیر استفاده می‌شده است.

تفسیر روایی، تفسیر ادبی، تفسیر اشاری یا عرفانی، تفسیر قرآن به قرآن و ...

وجود شیوه‌های مختلف تفسیری و اختلافات و اشتباهات مفسران، حاکی از آن است که هر کس بخواهد به تفسیر آیات کریمه و فهم مراد خداوند متعال اقدام کند، نیازمند آن است که قواعد متقنی را بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلانی، برای تفسیر شناسائی کند و شیوه خود را بر آن استوار سازد، تا هم شیوه تفسیری او بی‌مبنا و استحسانی نباشد و هم در موارد اختلاف، انتخاب او - یعنی رأی برگزیده او - بی‌ملاک و گزاف نباشد. علاوه بر آنکه با رعایت قواعد تفسیری، خطاهای تفسیری او کاهش می‌یابد و بیش از دیگران به مراد الهی می‌رسد.

قاعده نخست: در نظر گرفتن قرائت صحیح

گفته شد که تفسیر قرآن به معنای تبیین مفاد آیات و آشکار نمودن مراد الهی از آنهاست. این مهم قبل از همه مبتنی بر این است که ما واقعا به حروف و شکل واقعی کلمات قرآن و موقعیت حقیقی آنها دست یافته باشیم.

قرآن کتاب الهی است که از طریق پیامبر بر مردم تلاوت شده است. قرائت صحیح یعنی قرائتی که مطابق با همانی باشد که پیامبر به مردم گفته است. در اکثر قریب به اتفاق آیات این قرائت دارای اختلاف نیست، اما در آیاتی که اختلاف قرائت وجود دارد باید به دنبال قرائت صحیح بود. البته باید دانست که دو سوم قرآن دارای قرائت اتفاقی است و برخی از آیاتی هم که در آنها اختلاف قرائت وجود دارد، این اختلاف ضربه‌ای به معنا و تفسیر نمی‌زند. مانند اختلاف قرائت در کفوا و هزوا و که بر سه نحو قرائت شده‌اند و هر سه وجه یک معنا را داراست.

مواردی که در آنها اختلاف قرائت باعث اختلاف معنا می‌شود، حدود ۳۰ مورد است که می‌توان مفاد این آیات را نیز از آیات دیگر بدست آورد و باعث تعطیلی فهم قرآن نمی‌شوند. مانند اختلاف در مالک یا ملک بودن در «مالک یوم الدین» که هر دو واژه در آیات دیگر ذکر شده‌اند و مشکلی در دستیابی به معارف این آیه ایجاد نمی‌شود و نیازی به تلاش‌های برخی افراد که گفته‌اند همه قرائت متواتر هستند و یا همه قرائت‌های هفتگانه را حجت دانسته‌اند نیست.

شواهد تاریخی بر اعتبار قرائت کنونی

شواهد تاریخی بر این نکته اذعان دارند که قرائت کنونی قرآن، همان قرائت زمان پیامبر است و اهتمام پیامبر و صحابه بر کتابت وحی، حفظ کلمات الهی و وجود حافظان قرآن در قرن‌های متمادی مانع تغییر در قرآن می‌شده است.

اما این نظر را نمی‌توان درست دانست. زیرا مطالعه تاریخ قرائت و کتابهائی که در موضوع قرائت‌ها نوشته شده است، نشان می‌دهد که در انتخاب قرائت‌ها اعمال سلیقه و اجتهاد وجود داشته است و اکنون در قرائت برخی آیات مانند (مالک یوم الدین) قول اتفاقی یا اکثری در کار نیست. قرائت ملک همانقدر مورد نظر است که قرائت مالک.

شاهد قطعی نیز وجود ندارد که نقطه و اعراب گذاری قرآن در تمام آیات بدون استثناء براساس قرائت مشهوری که صدور آن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد اطمینان بوده، انجام گرفته باشد.

معیارهای شناخت قرائت صحیح

در تفسیر باید بر اساس معیارهای زیر قرائت صحیح را شناخت و مورد تفسیر قرار داد:

- ا. تطابق با قرآن مکتوب که از جهت ماده و شکل کلمات، و جایگاه کلمات در آیات، در طول تاریخ اسلام به صورت متواتر نقل شده است.
- ب. در مورد اختلاف قرائت‌ها، قرائت توده مردم مسلمان که سینه به سینه نقل شده است و در قرآن‌های مکتوب قدیم و جدید ثبت شده است معیار است.

- ج. یکی از راه‌های پی بردن به قرائت توده مردم، اتفاق همه یا اکثر قراء معروف است.
- د. در صورت تساوی دو یا چند قرائت از جهات یاد شده، ترجیح با قرائتی است که با قواعد زبان عربی سازگارتر و در زبان عربی رایج‌تر باشد.
- ه. هر قرائتی که دلیل قطعی بر پیروی از آن داشته باشیم، فصیح‌تر و از نظر سندی قوی‌تر و استوارتر است.

در مورد قول فوق چند نکته وجود دارد. اولاً تواتر قرآن کنونی بر همه قرائت‌ها مورد خدشه است. دوم اینکه در مورد برخی آیات دو یا چند قرائت بین توده رواج دارد و گاهی هیچ مصداقی مورد اتفاق همه قراء نیست و ...

قاعده دوم: توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول

هر کلام متشکل از کلماتی است که فهم کلام مبتنی بر فهم این کلمات است. بنابراین مفسر باید از مفاهیم مفردات قرآن کریم - و حتی از معانی حروف آن - آگاه شود و با توجه دقیق به خصوصیات مفاهیم مفردات به تفسیر آیات پردازد.

برای آگاهی از مفاهیم مفردات، توجه به نکات زیر ضروری است:

- ✓ اکتفا نکردن به معنای ارتکازی
- ✓ بدست آوردن معانی واژه‌ها با توجه به فرهنگ زمان نزول
- ✓ در نظر گرفتن همه معانی
- ✓ فرق نهادن میان معنای حقیقی و مجازی
- ✓ حقیقت قرآنی
- ✓ حمل لفظ بر معانی متعدد

✓ زبان قرآن

✓ واژه‌های دخیل و نقش آنها در تفسیر

✓ مراجعه به زبان مرجع در کلمات معرب

قاعده سوم: در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب

زبان عربی نیز مانند زبان‌های دیگر قواعدی خاص به خود دارد که ماده و هیئت کلمات و نیز موقعیت آنها در جملات، می‌تواند در هر صورتی معنایی گوناگون را برساند.

از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شده است، لازم است برای فهم آن ماده کلمات و معانی آنان و ساختار ترکیبی آنها دقیقاً دانسته شود. علاوه بر آنکه کتاب الهی به فصیح‌ترین بیان نازل شده است.

اکنون باید دید راه دستیابی به فصیح‌ترین قالب‌های ساختاری چیست؟

راه دستیابی به فصیح‌ترین قالب‌های ساختاری

تفسیر قرآن باید مطابق با قواعد مورد اتفاق دانشمندان علوم صرف و نحو و معانی و بیان انجام شود و در موارد مورد اختلاف با تحقیق و تفحص در عبارت‌های فصیح عربی، بلکه فصیح‌ترین آنها مانند خود قرآن و در مرحله بعد سخنان رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام که از فصیح‌ترین افراد بوده‌اند، یک دیدگاه مورد ترجیح قرار گیرد و یا قاعده نوینی درست شود و قرآن بر اساس آن مورد تفسیر قرار گیرد.

قاعده چهارم: در نظر گرفتن قرائن

مراد از قرائن، اموری است که به گونه لفظی با معنوی با کلام ارتباط دارند و در فهم معنای عبارت مؤثر هستند. این قرائن گاه پیوسته و متصل به کلام هستند و گاه منفصل. گاه از مقوله لفظ و گاه از مقولات دیگری چون شرائط و موقعیت صدور کلام، صفات و ویژگی‌های متکلم، حالات مخاطب و می‌باشند.

یکی از تقسیم‌بندی‌های مربوط به قرائن، تقسیم به قرینه معینه و صارفه است. هر یک از این دو دسته در موارد خاصی کاربرد داشته و نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند.

موارد کاربرد قرائن معینه و صارفه را می‌توان در موارد زیر دانست:

- أ. الفاظ مشترک: مانند لفظ دین که می‌تواند به معنای پاداش، آیین، یا جزاء باشد.
- ب. ایجاز: اقتضای ایجاز آن است که کلماتی که حذف آنها با توجه به قرائن خدشه‌ای به کلام وارد نمی‌کنند حذف شوند. مثلاً در آیه حرمت علیکم امهاتکم با توجه به تناسب حکم و موضوع دانسته می‌شود که آنچه حرام شده است ازدواج است، در صورتی که محذوف حرمت در آیه حرمت علیکم المیتة و... خوردن است.
- ج. اضممار: گاهی مرجع ضمیر به خاطری آشکار بودن آن حذف می‌شود. مانند: لا تحرک لسانک لتعجل به.
- د. مجاز: مجاز بر دو نوع است. لغوی و عقلی. مانند یجعلون اصابعهم فی اذانهم که مراد از انگشتان، نوک انگشت است.
- ه. کنایه: کنایه در اصطلاح به این معناست که عبارت در موضوع له خود به کار می‌رود، اما ملزوم عقلی آن در نظر باشد. (فلانی در خانه اش باز است کنایه از مهمان نوازی اوست). مانند: لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک.

تنها قرینه لفظی که در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است، سیاق است.

سیاق در لغت به معنای راندن، اسلوب، روش و ... به کار می‌رود. شهید صدر سیاق را اینگونه معنا می‌

کند:

«مقصود ما از سیاق هر گونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند

خورده است، خواه از مقوله لفظ باشد، خواه قرینه حالیه باشد...».

البته در کتاب، تعریف زیر مورد نظر قرار داده شده است:

سیاق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.

سیاق در کلمات بزرگان تفسیر مانند زرکشی، رشیدرضا، سعدی و دیگران مورد توجه قرار گرفته است. استاد مصباح می‌فرماید: «یکی از مشکلاتی که می‌تواند برای تفسیرهای موضوعی وجود داشته باشد، خروج از سیاق آیات و به دست نیامدن مفاد واقعی آیات است پس بنابراین خیلی باید دقت کنیم وقتی می‌خواهیم آیه‌ای را زیر عنوانی یا موضوعی قرار دهیم، آیات قبل و بعد را هم در نظر گرفته و اگر احتمال وجود قرینه‌ای در آن آیات را می‌دهیم، آنان را نیز ذکر کنیم تا موقع مراجعه، آن قرائن کلامی مورد غفلت قرار نگیرد». (مختصر و مضمون).

سیاق دارای انواعی است.

أ. سیاق در کلمات: مثل معنای دین در این آیات که با توجه به کلمات قبل و بعد مشخص می‌شود. مالک یوم الدین / و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين. در اولی به معنای جزا و در دومی به معنای اطاعت.

ب. سیاق در جمله‌ها

ج. سیاق در آیات:

د. سیاق سوره‌ها

غیر از سیاق، قرائن دیگری نیز می‌تواند در تفسیر آیه مدد رسان باشد.

فرهنگ زمان نزول نیز در فهم آیه اثرگذار است. مثلاً: خداوند در سوره توبه آیه ۳۷ می‌فرماید:

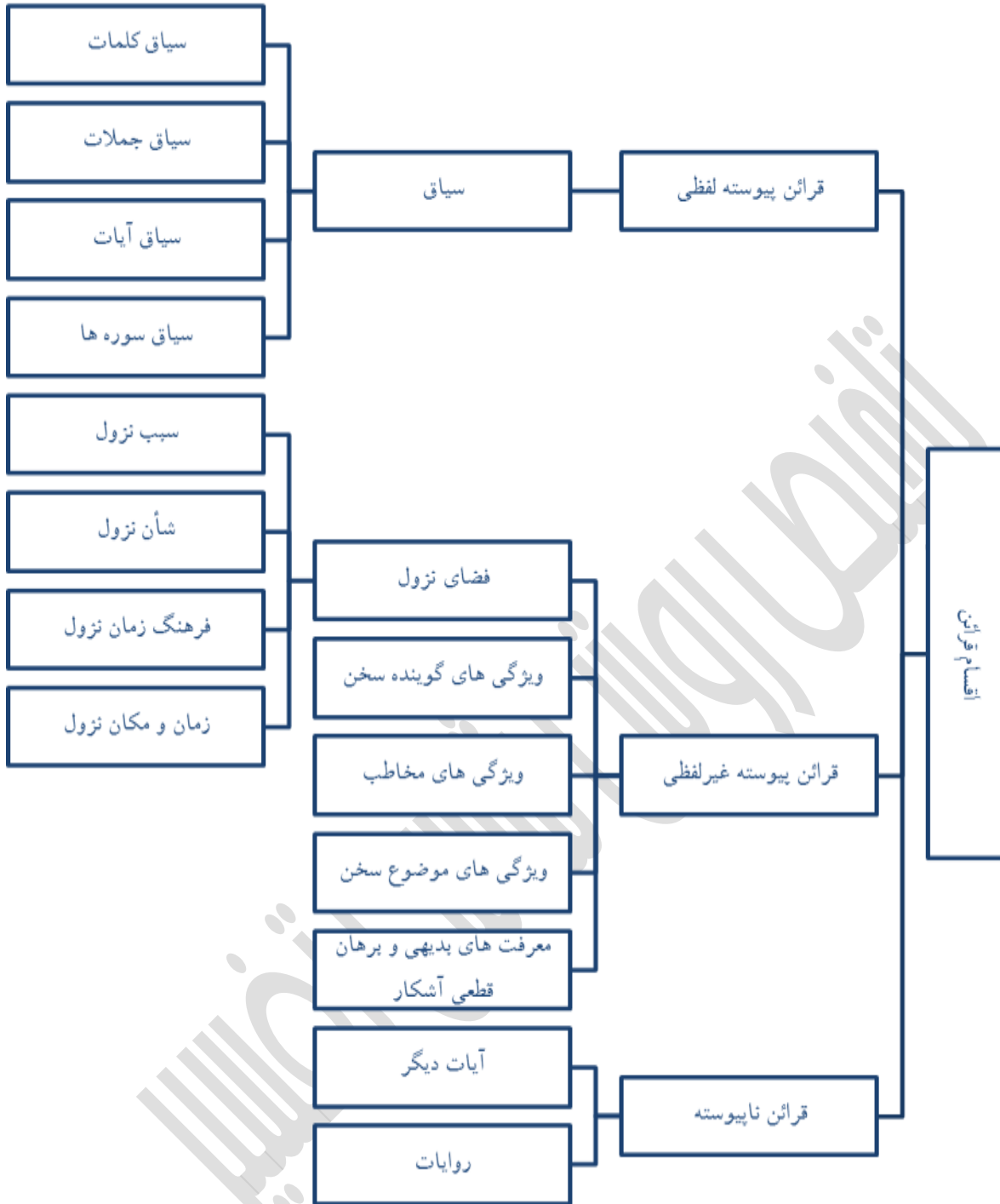
إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

کسی می تواند این آیه را خوب معنا کند که از سنت های ماه های حرام در جاهیت اطلاع داشته باشد و بداند که بنابراین گفته تاریخ مشرکین می خواستند ماه حرام را به تأخیر بیندازند تا با این نیرنگ، خود را از برچسب حرمت شکنی مصون بدارند.

زمان و مکان آیه می توان راهنمایی برای تعیین مصداق آیه و موضوع آن باشد. مانند آیه ولایت (مائده/۵۵) و یا آیه ۶۷ که می فرماید: بلغ ما انزل الیک من ربک. براستی چه چیزی به پیامبر نازل شده بود که ابلاغش خطر داشت؟ نهی از ناسزا گوئی به بتان و یا بحث اثبات ولایت امام علی علیه السلام؟

ویژگی های گوینده و مخاطب و خود سخن فی نفسه می تواند قرینه بر فهم کلام باشد. مثلا وقتی فردی نابینا بگوید من شما را شاداب می بینم می دانید که شادابی ظاهری نمی گوید. وقتی خداوند می فرماید که (و من دخله کان آمنا)^۱ می دانیم که این عبارت نمی توان خبری باشد. زیرا بسیار در طول تاریخ کعبه ناامن شده و جنایاتی در آن واقع شده است. پس این آیه اشاره به انشاء دارد. زیرا گوینده کلام خداوند عالم و صادق است که خود آگاه به این تاریخ است.

از جمله قرائن در تفسیر، معرفت های بدیهی عقلی است. مثلا عقل می گوید که خداوند نمی تواند جسم داشته باشد. با چنین قرینه ای نمی توان گفت که خداوند راه می رود (جاء ربک) و یا او چشم دارد و یا دیده می شود. (الی ربها ناظره).



فصل سوم: منابع تفسیر

به سرچشمه و منشأ هر چیزی منبع آن می‌گویند. منابع تفسیر به اموری اطلاق می‌شود که اطلاعاتی که باعث کمک به روشن شدن آیات الهی می‌شوند. در کتب علوم قرآن از این منابع به عنوان «مآخذ تفسیر» و نیز «مصادر تفسیر» نیز یاد شده است.

منابع تفسیر ارتباط تنگاتنگی با قواعد تفسیر دارند. همانطور که در بخش قبل نیز گفته شد؛ قواعد تفسیر تعیین‌کننده محدوده منابع تفسیر است. در بحث از منابع تفسیر، از چگونگی دستیابی به منابع تفسیری و روش استفاده و میزان اعتبار و اهمیت آنها سخن می‌شود.

منابع تفسیر با علوم مورد نیاز تفسیر نیز نزدیکی دارد. به عنوان مثال؛ ممکن است مفسری که از علم درایه و اصول آگاهی ندارد، روایتی را به اشتباه در تفسیرش مورد استفاده قرار دهد. مشخص شدن منابع تفسیری در تعیین دامنه علوم مورد نیاز علم تفسیر نیز مورد نیاز خواهد بود. یعنی مثلاً وقتی مشخص شد که در تفسیر آیات، یکی از منابع روایات هستند، پس به ناچار علم درایه و رجال نیز برای تفسیر باید فراگرفته شوند.

منابع تفسیر قرآن را می‌توان در شش مقوله زیر دسته‌بندی کرد:



۱. قرآن

اینکه قرآن، خود یکی از منابع برای تفسیر باشد، نه تنها در قرآن و روایات مورد تأیید قرار گرفته است بلکه دارای سابقه انجام نیز می باشد. (مانند جریان ابن عباس در مورد آیه ۸۱ سوره انبیاء و داستان عکرمه در مورد آیه ۳۰ همان سوره).^۱

برخی از قرآن پژوهان گفته اند که: «مقاتل تز جمله کسانی است که تفسیر قرآن را جز به قرآن روا نمی داند و از این رو بسیار از سیاق استفاده می کند».

از جمله تفاسیری که ضمن استفاده از روایات، از آیات نیز به طور فراوان برای تفسیر کمک گرفته است، تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» محمد بن جریر طبری است.

بعد از او در قرن چهارم، علامه شریف رضی در تفسیر آیات مشابهاً، بازگرداندن آنها به آیات محکم را به عنوان اصل اساسی دانست و آیات را مفسر آیات قرار داد. و سپس شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، زمخشری - که معاصر طبرسی است -، قرطبی و دیگران از همین راه برای تفسیر آیات کمک جسته اند.

^۱ ابن عباس در تفسیر آیه «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...»؛ و برای سلیمان، تندباد را [رام کردیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم، جریان می یافت...» گفته است:

هرگاه سلیمان اراده می کرد که باد به تندی بوزد، می وزید و هرگاه می خواست آرام شود، آرام می شد و این قول خداوند است: «تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءٌ حَيْثُ أَصَابَ»؛ [باد] به فرمان او نرم و روان حرکت کند و به هر جا که او می خواهد برود». در اینجا آیه ۳۶ سوره صاد مفسر آیه ۸۱ سوره انبیاء قرار داده شده است.

عکرمه نیز در تفسیر آیه «أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا؛ آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند؛ پس آن دو را از هم جدا ساختیم»، گفته است: آسمان و زمین بسته بود. چیزی از آن دو خارج نمی شد. آسمان به باران گشوده شد و زمین به رویش گیاهان و این سخن خداست که «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ؛ سوگند به آسمان باران خیز، سوگند به زمین شکاف دار [آماده کشت]».

از جمله مفسرانی که به واقع از قرآن برای تفسیر قرآن بهره گرفته است، علامه طباطبائی است که با نارسا شمردن شیوه ای غیر از این شیوه، آن را روش ائمه معصومین به شمار آورده و در مقام عمل، بیش از دیگران مهارت و موفقیت خود را در این زمینه نشان داده است.

منبع بودن قرآن، در برخی روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

استفاده از آیه های قرآن در تفسیر، شیوه های مختلفی دارد که از یک دیدگاه به دو نوع صوری و محتوایی تقسیم می شود. پس آیه ای در کنار آیه و آیات دیگر یا محتوای برخی آیات نسبت به دیگر آیات، می تواند نقش تبیینی را داشته باشند.

به عنوان نمونه می توان در مورد تأثیر گذاری سیاق برخی آیات بر برخی دیگر به این چند مورد اشاره کرد:

برای مثال در آیه ۳۳ سوره زمر خداوند می فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ آنکه راستی [دین] را آورد و آن را تصدیق کرد، آنان پرهیزکارانند.» آیا مراد از «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» کیست؟ در این زمینه روایات مختلفی وارد شده است. برخی از آنها «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» را پیامبر اکرم (ص) و «صَدَّقَ بِهِ» را امام علی علیه السلام معرفی می کند و روایتی دیگر مراد از «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» را جبرئیل و مراد از «صَدَّقَ بِهِ» را پیامبر اکرم (ص) می داند. مفسر بزرگوار علامه طباطبائی در این باره می فرماید: سیاق آیه شریفه با روایت نقل شده در در المنثور سازگار نیست؛ زیرا آیه های قبل و بعد، همه در وصف پیامبر (ص) و مؤمنان و مخالفان است و سخنی از جبرئیل نیامده است و معترضه دانستن آیه مورد بحث هم نادرست می باشد.» بنابراین، با توجه به سیاق آیه یادشده، روایتی که «الَّذِي جَاءَ بِهِ» را جبرئیل می داند، پذیرفتنی نیست.

و برخی سیاق ها باعث بطلان و رد تفاسیر غلط می شوند.

با استفاده از محتوای برخی آیات می توان فهمید که این آیه مکی است و یا مدنی. مانند آیات ابتدایی سوره عنکبوت که با وجود مکی بودن این سوره، آیه ۱ تا ۱۱ مدنی هستند.

و برخی آیات باعث نسخ آیات دیگر می‌شوند. مانند آیه ۲۴۰ سوره بقره که با آیات ۲۳۴ بقره و ۱۲ سوره نساء حکم دیگری در مورد زنی که شوهرش از دنیا رفته است پیدا می‌شود.

برخی آیات نیز باعث ترجیح معنایی بر معانی دیگر می‌شوند. مثلاً در آیه شریفه

و در برخی موارد وقتی دو آیه در کنار هم قرار می‌گیرند، معنای جدیدی استفاده می‌شود. مثلاً با در نظر گرفتن این دو آیه که «... وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ... (احقاف/۱۵)؛ و بازگرفتن و از شیر گرفتن آن سی ماه است.» و «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (بقره/۲۳۳)؛ و مادران فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر می‌دهند.» استفاده می‌شود که کمترین دوران حمل، شش ماه است.

۲. روایات معصومین

پس از آیات قرآن، روایات معصومین مهمترین منبع تفسیر به شمار می‌آید.

اینکه معصومین مفسر قرآن باشند از زمان پیامبر خدا مورد توجه بوده است. خداوند در قرآن کریم از پیامبر به عنوان مبین و شارح قرآن یاد می‌کند.

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱

معاصران پیامبر نیز در بسیاری از موارد وقتی نمی‌توانستند مفهوم آیه ای را دریابند به پیامبر مراجعه کرده و از ایشان برای فهم آیه کمک می‌گرفتند.

بعد از رسول خدا، امامان دوازده گانه مرجعی برای بسیاری از مشکلات قرآنی بودند. وقتی عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام در مورد این ۴ واژه که در آیه سوم سوره مائده آمده اند سؤال کردند، امام فرمودند: «منخقه حیوانی است که خود خفه شده و مرده است؛ موقوده حیوانی است که بیماری آن را از پای

^۱ (۱۶) النحل : ۴۴

در آورده (و مرده) است؛ متردیه آن است که از جای بلندی به پایین افتاده یا از کوه سقوط کرده، یا در جاه افتاده و مرده است و نظیحه حیوانی است که حیوان دیگری به آن شاخ زده و مرده است.»

یا اینکه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «امیر المؤمنین (ع) فرمود: پولی که در برابر حیوان مرده و سگ گرفته می‌شود، پولی که به روسپی می‌دهند، رشوه‌ای که قاضی می‌گیرد و مزد کاهن، از [مصدقهای] سحت است.»

یا در روایت دیگری امام صادق علیه السلام برای «کفر» با توجه به آیات الهی به ۴ قسم اشاره می‌کنند: کفر به معنای انکار، کفر به معنای ناسپاسی نعمت، کفر به معنای عمل نکردن به دستورات الهی و کفر به معنای برائت و بیزاری.^۱

روایاتی از ائمه علیهم السلام نیز ناظر به معناهای باطنی قرآن هستند.

عبد الله بن سنان از ذریح محاربی نقل کرده است که گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: خداوند در کتاب خود به من فرمانی داده است، دوست دارم [تفسیر] آن را بدانم. فرمود: «آن چیست؟» عرض کردم: سخن خداوند عز و جل: (تُمْ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)^۲، فرمود: «کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخنها و مانند آن.» عرض کردم: فدایت شوم! ذریح محاربی از قول شما برای من نقل کرد که شما به او فرموده‌اید:

^۱ قسم اول، انکار ربوبیت، مانند آیه ششم سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

قسم دوم، انکار حقیقت شناخته شده، مانند آیه شریفه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ».

دو، کفر به معنای ناسپاسی نعمت؛ مانند آیه شریفه «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» و آیه شریفه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ».

سه، کفر به معنای عمل نکردن به دستور خدا، مانند آیه شریفه «... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ...»

چهار، کفر به معنای برائت و بیزاری؛ مانند دو آیه شریفه «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا لَبِئْسَ الْبِغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ»، «... تُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا».

^۲ (۲۲) الحج : ۲۹.

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» دیدار با امام و «وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» [انجام دادن] آن مناسک است؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی. همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و چه کسی تحمل می‌کند آنچه را که ذریح تحمل می‌کند؟».

یا روایتی که از داود جصاص نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند که (و علامات و بالنجم هم یهتدون)، نجم رسول خدا و منظور از علامات امامان معصومین علیهم السلام هستند.

البته ذکر این نکته ضروری است که روایاتی می‌توانند به عنوان منبع استفاده شوند که از نظر سندی درست باشند.

۳. منابع لغوی

مقصود از منابع لغوی، هر منبعی است که بتواند ما را در فهم معنا و کاربرد واژگان قرآن در زمان نزول یاری بدهد که عبارتند از:



۴. منابع تاریخی

استفاده از منابع تاریخی به این خاطر است که ما بتوانیم به فهم و تفسیر آیات نزدیک شویم و مراد واقعی آیه را بفهمیم. البته مراد از نگاه تاریخی به آیات به گونه ای نیست که ما از مراد واقعی آیه باز بمانیم.

آیات ناظر به تاریخ را می توان در چند دسته قرار داد:

- ا. آیه هائی که ناظر به نسخ یا امضای احکام شرائع پیش از اسلام
- ب. آیه هائی که درباره سرنوشت پیامبران، امتهای و اقوام و شخصیت های تاریخی که در گذشته زندگی می کرده اند سخن می گوید.
- ج. آیاتی که سنت های جاهلی گذشتگان را مطرح و مورد نقد قرار داده یا تصحیح کرده است.
- د. آیه هائی که درباره ظهور اسلام و دگرگونی های ناشی از آن در طی سال های نزول وحی الهی سخن می گوید.

برای تفسیر اینگونه آیات نیاز داریم که تاریخ پیامبران گذشته و امت های آنها، تاریخ کتاب های آسمانی و جامعه جاهلی پیش از اسلام و را بررسی کنیم.

از جمله مثال هائی که می توان برای این مبحث به میان آورد، سنت جاهلیت است که این دو آیه به آنها اشاره دارد:

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ^۱

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۲

در اینجا نیز ذکر این نکته ضروری است که در میان داده های تاریخی، گزاره های جعلی و دروغین نیز فراوان است. پس لازم است که این معیارها در نقل ها و اسنادهای تاریخی مورد توجه قرار گیرند:

^۱ (۹) التوبة : ۳۷.

^۲ بقره/۱۸۹.

أ. قدمت منابع تاریخی

ب. سازگاری با قرآن

ج. سازگاری با شخصیت و سیره پیامبر (ص)

د. سازگاری با داده‌های عقل قطعی

ه. در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی و مذهبی راویان

و. درستی جنبه‌های ادبی متن

از جمله مسائلی که می‌توان در این زمینه مورد بررسی تاریخی قرار داد، داستان افک در سوره نور، داستان ازدواج پیامبر با زینب است که در فراز و نشیب نقل‌های تاریخی مشتمل بر نسبت‌های ناروایی نسبت به پیامبر و امام علی علیه السلام شده است.

۵. عقل و نقش‌های مختلف آن در تفسیر

عقل دارای معانی مختلفی است. منظور از عقل در این نوشتار، نیروئی است که در وظیفه دارد تا مجموعه کلیات اصول هستی‌شناسی، ارزش‌شناختی و ملازمات بی‌واسطه آنها را که بدیهی و یا نزدیک به بدیهی باشند در اختیار او قرار دهد.

نقش عقل به مفهوم فوق در تفسیر قرآن، در چهار محور متصور است:

أ. نقش سلبی

ب. نقش ایجابی

ج. نقش تبیینی و توضیحی

د. کشف استلزامات

مثلا در آیاتی که بر جسمانیت پروردگار دلالت دارند (مانند یدالله فوق ایدیهم یا جاء ربک) این عقل است که جسمانیت را از ساحت الهی دور می‌داند. و یا در آیاتی که به ظاهر با هم تعارض دارند و یک کار

واحد مثل «توفی روح» را به چند عامل استناد می‌دهند، عقل است که با درک استلزام نسبت دادن یک کار به فاعل‌های طولی، پندار تعارض این آیات را نفی می‌کند.

۶. دستاوردهای تجربی

از جمله قرائنی که لازم است در فهم یک سخن مورد توجه قرار گیرد، ویژگی‌های موضوع مورد گفتگوست. پی‌از آنجا که برخی از آیات الهی در مورد پدیده‌های طبیعی بحث می‌کنند، لازم است در موارد مذکور از دستاوردهای تجربی انسان که در مورد این مسائل به پژوهش پرداخته است استفاده شود.

در قرآن کریم، در آیات فراوانی از بادها، دریاها، ابرها و چگونگی نزول باران، زندگی گیاهان و حیوانات و حرکت کواکب و ستارگان سخن به میان آمده است. هر چند برخی دستاوردهای بشری در زمینه پدیده‌ها در حد نظریه بوده و مورد اختلاف است، اما به هر حال به عنوان یک مؤید می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

فصل چهارم: علوم مورد نیاز مفسران

برای اینکه مفسر بتواند به درستی از قواعد مورد نیاز در علم تفسیر بهره بجوید، لازم است نسبت به برخی علوم دارای توانائی علمی باشد تا قرآن را تفسیر نماید. بر این اساس است که «علوم مورد نیاز مفسران» از امور مورد نیاز در تفسیر به شمار می آید.

ضرورت بحث از این علوم به این جهت است که بصیرت حاصل شده در پرتو این علوم برای مفسر، تأثیر مهمی در تفسیر او نهاده و چه بسا عدم آشنائی با برخی قواعد ادبی یا اصولی یا کلامی و ... او را دچار انحراف کند. به طوری که برخی از بزرگان مراد از تفسیر به رأیی که در روایات مذموم شده است، همین بهره نگرستن از علوم مورد نیاز در تفسیر بیان کرده اند.

نکته مهمی که در اینجا باید بیان شود، تفاوت علوم مورد نیاز با منابع تفسیر است.

نقش علوم مورد نیاز در تفسیر، نقش ابزاری است و تنها بر قدرت فکری مفسر در تبیین آیات می افزاید؛ ولی منابع تفسیر اموری است که به لحاظ ارتباط محتوایی و تأثیر آن در روشن ساختن مفاد آیات، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

علل پیدایش علوم مورد نیاز و دلایل نیازمندی به آنها

أ. لزوم شناسائی و ثبت قرائن زمان نزول (سؤالات مطرح شده توسط صحابه در مورد آیات و نیز

فضای نزول وحی نقش مهمی در فهم آیات دارد).

ب. ارتباط مسلمین با بیگانگان (نفوذ واژگان ممالک دیگر به زبان عرب بعد از فتوحات، باعث

آمیختگی زبانی عربی با دیگر زبان ها شد که لازم می آمد قوانینی تدوین شوند تا استوانه های

زبان قرآن باقی بماند).

ج. لزوم قرآن‌شناسی

د. گریز از تفسیر به رأی

ه. اجتهاد و عقل‌گرایی در تفسیر (با فاصله از زمان پیامبر و ورود علوم جدید به دنیای اسلام و نیز ایجاد شبهات و سؤالات جدید، لازم بود که برای دوری از تفسیر به رأی، علمی مدون شوند).

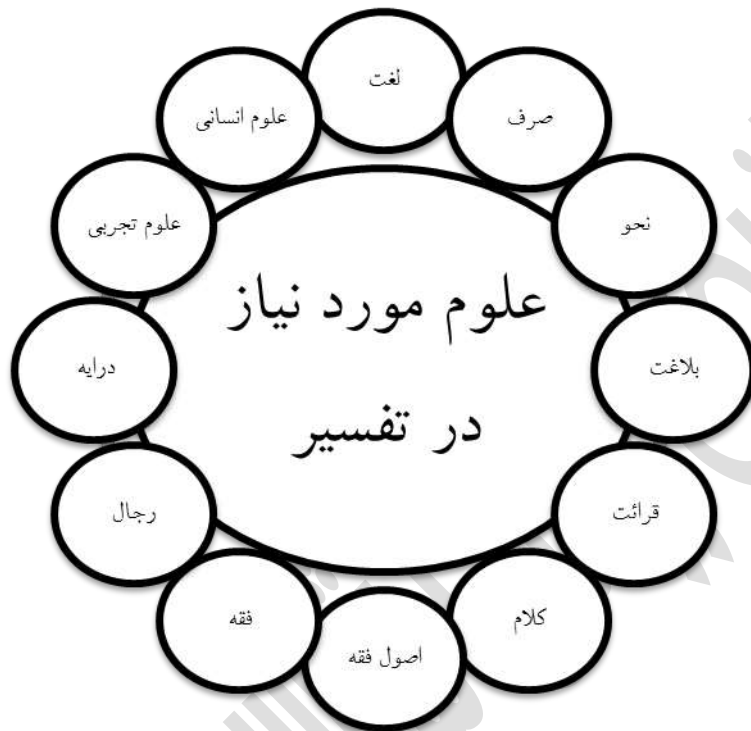
و. مواجهه با علوم جدید (مروری بر تفاسیر قرون معاصر مانند المنار و المیزان و بیانگر واقعیت تحول در نگرش مسلمین در ارتباط با جهان معاصر است. نهضت‌های اصلاح دینی و ترویج مکتب جهانی اسلامی، این مهم را در متفکرین دینی جرقه زد که باید گنجینه‌های دین برای اداره امور زندگی بشر در همه دوران‌ها و مکان‌ها را به جهانیان نشان دهند. پس تفاسیری نوشته شد که به مسائل روز و جهان نیز مرتبط می‌شد و در مورد آنها نیز نظریه پردازی می‌کرد).

علوم مورد نیاز مفسران

شمارش این علوم مورد نیاز در نزد دانشمندان بسیار دارای فراز و نشیب است. عده‌ای آن را منحصر در ۱۵ تا ۲۴ علم می‌دانند و برخی تا ۸۰ و ۱۰۲ علم نیز رسانده‌اند. اگر دقت کنیم که برخی از علوم که مجزا ذکر کرده‌اند می‌تواند داخل در علم دیگر شود، این شماره از علوم مورد نیاز برای تفسیر بدست نمی‌آید. البته آگاهی به این علوم به حدی لازم است که این آگاهی در فهم جنبه‌های لفظی و معنوی آیه ضرورت داشته باشد.

زرکشی گفته است که: «کتاب خداوند، دریای عمیقی است و فهم کسی به آن نمی‌رسد، مگر آنکه در این علوم تبحر داشته باشد».

یا مجاهد گفته است: «برای کسی که به خداوند و روز قیامت اعتقاد دارد، روا نیست درباره کتاب خدا سخنی بگوید، جز آنکه به لغت عرب آگاه باشد».



فراگیری علم لغت از مهم‌ترین علوم مورد نیاز در تفسیر است. همین اهمیت بود که باعث شده است کتابهایی مانند غریب القرآن، معانی القرآن و کتب مستقل دیگری در این باب توسط بزرگانی چون استاد سید حسن مصطفوی نوشته شود.

آگاهی نداشتن بر علم صرف، باعث شده فردی «امام» در آیه (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) را جمع ام بدانند. یا در ترجمه و تفسیر آیه اثر دارد. مثلاً اینکه واژه خلیل از ریشه «خلة» به معنای محبت یا از ریشه «خله» به معنای نیاز و حاجت است؟ این اختلاف موجب گردیده است که مفسران در تفسیر آیه «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»؛ و خدا ابراهیم را دوست گرفت» دچار اختلاف شوند. بیشتر مفسران، خلیل را در این آیه به

معنای دوست و عده‌ای دیگر، مانند علامه طباطبایی، آن را به معنای نیازمند گرفته‌اند. دانستن علم صرف در اینجا برای داوری به انسان کمک می‌کند.

در قرآن آیاتی محکم هستند و برخی متشابه. برخی ناسخ و برخی منسوخند. برخی مکی و برخی مدنی اند. بدون شناخت این وجوه در مورد آیات، تفسیر درست نیست. البته برخی به راحتی می‌گویند ما آیات متشابه را به اهلش واگذاشته و خود را راحت می‌کنیم. اما برخی نیز مانند علامه طباطبائی با ارجاع آنها به محکمت سعی در تبیین آیات می‌کنند.

شناخت مکی و مدنی بودن آیه علاوه بر شناخت آیه منسوخ، با توجه به اثرگذاری مخاطب و محل نزول و شرائط آن، فهم بسیاری در تفسیر آیه و برداشت از آن دارد.

همین سطحی گرفتن اهمیت به برخی علوم برای تفسیر، باعث اشتباهات تفسیری شده است. مثلاً یکی از این اظهار نظرهای نادرست، در مورد آیه («مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ توبه/۱۱۳) برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند [آنان] باشند») است که آن را در مورد جناب ابوطالب دانسته‌اند. نادرستی این گفتار وقتی روشن می‌شود که بدانیم این سوره مدنی است و در سال هشتم هجرت و یا سال آخر عمر پیامبر (ص) نازل گردیده است، در حالی که رحلت حضرت ابوطالب (ع) در مکه مکرمه و سه سال قبل از هجرت پیامبر (ص) روی داده است.

از دیگر علوم مهم در تفسیر رجال و درایه هستند. آیا به راستی بدون اینکه بدانیم معیار صحت یا عدم صحت یک روایت چیست و بدون شناخت راویان می‌توان به هر روایتی در تفسیر کتاب الهی استناد جست؟

در تعریف علم رجال آمده است: «دانشی است که درباره احوال راویان حدیث، از جهت اتصاف آنها به شرایطی که در جواز یا عدم جواز قبول گفتار آنها [مانند راستگویی، عدالت، فسق] مدخلیت دارد، گفتگو می‌کند».

علم درایه نیز «علمی است که از کیفیت نقل حدیث توسط راویان، از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره ناقلان حدیث و یا داشتن سند و یا ارسال و مانند آن، سخن می‌گوید».

علوم تجربی نیز مخصوصاً با پیشرفت‌های حاصل شده در عصر کنونی تأثیر فراوانی بر فهم ما از آیات می‌گذارد.

مثلاً در مورد آیه ۱۲۵ سوره انعام که نکته‌ای اخلاقی را در ضمن نکته‌ای علمی تبیین می‌کند، فهم نکته اخلاقی با فهم این بحث آسان‌تر و بهتر می‌شود. آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ...»؛ و هر که را خداوند بخواهد که گمراهش کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود». مفسران گذشته، آن را به دشواری و سختی بالا رفتن به آسمان تفسیر می‌کردند، ولی امروز در پرتو یافته‌های علمی جدید آشکار گردیده که جوّ بالای زمین رقیق است و قرار گرفتن در آن عمل تنفس را دشوار می‌سازد. این آیه نیز مبتنی بر چنین تشبیهی است؛ به عبارت دیگر، مفسران گذشته، این آیه را به دلیل تصور نکردن معنای حقیقی آن یا غیر قابل تصور و تحقق دانستن آن، تعبیری کنایه‌دانه، آن را به دشواری بالا رفتن در آسمان که لازمه حقیقی آن است، تفسیر کرده‌اند، ولی با توجه به دستاوردهای کیهان‌شناسی، می‌توان کلمات آیه را در معنای حقیقی آنها به کار برد و دیگر نیازی به حمل معنای آیه بر معنای مجازی و کنایه‌دانه نیست.

علم الموهبه

آخرین علمی که در کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد، «علم الموهبه» است. کسی که دارای نیت و عمل پاک باشد، این مسیر در او نورانیتی ایجاد می‌کند که آیات کتاب الهی را نیز بهتر بفهمد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«خداوند کلامش را بر سه بخش کرده است بخشی از آن را تنها کسی می‌فهمد که دارای صفای باطن و تشخیص درست بوده باشد و خداوند نسبت به اسلام او شرح صدر عطا کرده باشد».

فصل پنجم: شرائط مفسر

دانشمندان علوم قرآنی، تحت عنوان «شرائط مفسر» امور فراوانی را ذکر کرده اند که ممکن است مرتبط با فصل‌های قبل مثل قواعد تفسیر و علوم مورد نیاز تفسیر باشند. این آمیختگی شاید به این دلیل باشد که این مباحث نو است و یا اینکه زاویه نگرش‌ها متفاوت بوده است.

آنچه که به نظر می‌رسد برای یک مفسر در تفسیر کتاب الهی نیاز است، عبارتند از:

- ا. تسلط و حضور ذهن نسبت به پیش‌فهم‌های تفسیر (بدون اشراف بر علوم مورد نیاز تفسیر، چه بسا تفسیر چنین مفسری رونویسی و یا تفسیر به رأی شود).
- ب. ملکه استنباط
- ج. آگاهی و اعتقاد به جهان بینی قرآن
- د. بی‌طرفی علمی (که مانع تفسیر به رأی شود).
- ه. توانمندی فکری و صفای باطنی
- و. فعال بودن ذهن

والحمد لله رب العالمین.